



سرشناسه: محدّثی، جواد، ۱۳۳۱-

Mohadesi, Javad

عنوان و نام پدیدآور: سیره تقوی: ترجمه و توضیح چهل حدیث درباره سیره امام جواد (ع)/ جواد محدّثی. مشخصات نشر: مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۹۶ص.

فروست: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)؛

۲۰۹۹. چراغ راه؛ ۱۱.

شابک: ۵-۲۶۰۲-۰۲-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه ص. ۹۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ق.

-- سرگذشتنامه

Muhammad ibn Ali, Imam IX--Biography

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ق.

-- احادیث

Muhammad ibn Ali, Imam IX--Hadiths

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ق.

-- فضایل

Muhammad ibn Ali, Imam V--Virtues

شناسه افزوده: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

Behnashr Company (Astan Quds Razavi

Publications)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ س۹/م۳/۴۸BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۸۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۷۴۳۵



چراغ راه (۱۱)

سیره تقوی

ترجمه و توضیح چهل حدیث درباره

سیره امام جواد علیه السلام

جواد محدثی



انتشارات آستان قدس رضوی

سومین جشنواره
کتابخوانی رضوی
www.iranpl.ir



چراغ راه (۱۱)

سیره تقوی

ترجمه و توضیح چهل حدیث درباره سیره امام جواد علیه السلام

۲۰۹۹

جواد محدثی

نوبت چاپ | ششم ۱۳۹۷

شمارگان | ۱۰۰۰ نسخه

مجموع شمارگان چاپ شده قبلی | ۶۰۰۰ نسخه

قطع | پالتویی

چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک (جلد) | ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۶۰۲-۵

شابک (دوره) | ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۱۵۷۲-۲

حق چاپ محفوظ است.
به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ۱۰۰,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد ص.پ. | ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | www.behnashr.com | پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com



فهرست

۹.....	مقدمه
۱۱.....	زندگانی مختصر امام محمد تقی، حضرت جواد <small>علیه السلام</small>
۱۳.....	مولود مبارک
۱۵.....	تکلم در گهواره
۱۷.....	لقب‌های برجسته
۱۹.....	تبار پاک و نورانی
۲۱.....	امامت در کودکی
۲۳.....	در غم فراق پدر
۲۵.....	مُهر امامت
۲۷.....	تعیین امام بعدی
۲۹.....	بخشش برنامه‌ریزی شده
۳۱.....	آراستگی
۳۳.....	ادب سپاسگزاری
۳۵.....	جرئت و جسارت
۳۷.....	از نگاه مأمون
۳۹.....	اشتقاق به حرم نبوی
۴۱.....	ادب زیارت
۴۳.....	دعای قنوت
۴۵.....	نماز اوّل ماه
۴۷.....	نعمت‌شناس شاکر
۴۹.....	از زبان پدر

- ۵۱.....نقش نگین انگشتر.....
- ۵۳.....حجّت الهی.....
- ۵۵.....میراث دار بزرگان.....
- ۵۷.....همانند سلیمان علیه السلام.....
- ۵۹.....سیمای شیعه واقعی.....
- ۶۱.....ترغیب به زیارت امام رضا علیه السلام.....
- ۶۳.....کرامت و بزرگواری.....
- ۶۵.....شبهه موسی و عیسی علیه السلام.....
- ۶۷.....دعوت به سپاس نعمت.....
- ۶۹.....توسّل و دفع زلزله.....
- ۷۱.....حلال کردن بدهکار.....
- ۷۳.....امام از زبان امام.....
- ۷۵.....سوغات سفر.....
- ۷۷.....اخبار غیبی.....
- ۷۹.....علم امامان.....
- ۸۱.....خبرهای پنهانی.....
- ۸۳.....فضیلت پنهانی.....
- ۸۵.....حفظ میراث بنی هاشم.....
- ۸۷.....پرهیز از لغو.....
- ۸۹.....هر امامی قائم است، اما.....
- ۹۱.....شوق دیدار خدا.....
- ۹۳.....گاهی از بوستان احمدی.....
- ۹۵.....فهرست منابع.....

مقدمه

سیره پیشوایان معصوم را «چراغ راه» می‌دانیم. معرفت و محبت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، سپس اطاعت و پیروی کردن از آنان؛ سه وظیفه‌ای است که بر عهده ماست.

امامان بر گردن ما «حق معرفت»، «مودت» و «اطاعت» دارند. در صورتی می‌توانیم از عهده انجام این حقوق برآییم که با زندگی و سیره نورانی آنان به‌عنوان «الگوهای مکتبی» آشنا باشیم.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

هر کس دوست دارد زندگی و مرگش همچون حیات و ممات من باشد و فردای قیامت در بهشت هم‌نشین من شود، ولایت و تبعیت از علی علیه‌السلام و جانشین او را بپذیرد و به امامان پس از من اقتدا کند (وَلْيَقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِي)؛ چراکه آنان عترت من‌اند و از سرشت من آفریده شده‌اند و از سوی خدا به آنان علم و فهم داده شده است...^۱

از این رو بر ماست که این چراغ‌های هدایت و الگوهای متعالی را بهتر بشناسیم و از سیره و رفتار آنان درس بیاموزیم.

در مجموعه مجلدات پیشین با احادیثی درباره

سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر خدا و جانشینان او آشنا شدیم. آنچه در این مجموعه می‌خوانید، ۴۰ حدیث و نقل تاریخی درباره حضرت جواد علیه السلام با اندکی توضیح و تبیین است که ما را با شخصیت این امام معصوم بیشتر آشنا می‌کند.

امید است الگوگیری از این امام بزرگوار، همچنین پدران و نیاکانش که حجّت‌های الهی‌اند، ما را به رضای خدا و زندگی مکتبی و رفتاری اخلاق‌گرا و سالم رهنمون شود.

جواد محدثی

بهار ۱۳۹۵

زندگانی مختصر امام محمد تقی، حضرت جواد علیه السلام

امام نهم شیعه، حضرت جواد علیه السلام فرزند امام رضا علیه السلام، نامش محمد و لقبش جواد و تقی بود. در سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شد. هشت ساله بود که پدرش به شهادت رسید و او در سال ۲۰۳ هجری عهده‌دار امامت شیعیان شد. چون مأمون خلیفه عباسی از نفوذ باطنی و معنوی او در میان مردم بیمناک بود، آن حضرت را تحت مراقبت خویش گرفت و از همین رو دخترش را به ازدواج حضرت جواد علیه السلام درآورد تا یک مراقب دائمی و خانگی نسبت به او و رفت‌وآمدها و ارتباطاتش داشته باشد، هرچند در این امر با چهره‌های شاخص بنی‌عباس مخالفت کرد و حرف آنان را نپذیرفت.

علم و فضیلت جواد علیه السلام با آنکه کم‌سن‌وسال و جوان بود، ولی همه را مغلوب می‌کرد و در همه علوم و فنون و مسائل فقهی و قرآنی و اعتقادی سرآمد و چهره غالب بود و تحسین همگان را برمی‌انگیخت.

مدّت امامت آن حضرت ۱۷ سال طول کشید و در همین مدّت شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد که احادیث و معارف آن حضرت را منتشر می‌کردند. از جمله اصحاب و تربیت‌شدگان ایشان می‌توان

محمد بن سنان، فضل بن شاذان، ابن ابی عمیر، علی بن مهزیار و ابوتّمّام طایی را نام برد. پس از مأمون، معتصم به خلافت رسید و همسر امام را تحریک کرد که حضرت جواد علیه السلام را مسموم کند.

همسر امام، امّ الفضل، به وسوسه معتصم، شوهر جوان و بافضیلت خویش را با انگور مسموم کرد و به شهادت رساند و اهل بیت و شیعیان و بشریت را داغدار کرد.

حضرت جواد علیه السلام، جوان‌ترین امام شیعه است که هنگام شهادت ۲۵ سال داشت. روز شهادت او آخر ماه ذی‌القعدة سال ۲۲۰ هجری بود.

قبر مطهرش در کاظمین از شهرهای عراق، کنار قبر جدّش امام کاظم علیه السلام است که زیارتگاه شیعیان است.

مولود مبارک ۱

یحیای صنعانی نقل می‌کند:

در مکه خدمت حضرت رضاء علیه السلام رسیدم؛ در حالی که موزی را پوست می‌کند و به فرزندش جواد علیه السلام می‌خورانید. به امام عرض کردم: فدایت شوم! این همان فرزند مبارک است؟ امام فرمود: «نَعَمْ يَا يَحْيَى، هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلَهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَتَةً عَلَيَّ شِيعَتِنَا مِنْهُ.»

(اصول کافی، ج ۶، ص ۳۶۰)

آری ای یحیی! این همان مولودی است که در اسلام فرزندی به خجستگی و برکت او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است.



امام جواد علیه السلام پس از سال‌ها چشم‌به‌راهی امام رضاء علیه السلام و شیعیان به دنیا آمد. پیش از تولد او حرف و حدیث‌ها و تردید و نگرانی‌ها نسبت به امام بعدی در دل پیروان اهل بیت به وجود آمده بود.

سال‌ها می‌گذشت و هنوز امام هشتم فرزندی نداشت تا جانشین او باشد و برای مردم سؤال بود که امام بعدی چه کسی خواهد بود! ولادت امام جواد علیه السلام خط بطلانی بر آن تردیدها و پایانی برای نگرانی‌های شیعه بود.

افزون بر اینکه وجود پربرکت آن حضرت که رهبری سخاوتمند و باکرامت بود، موجب بهره‌مندی شیعه به‌ویژه نیازمندان و محرومان بود و بخشش‌های آن امام بخشنده به همه می‌رسید و انفاق‌های وی به توصیه پدرش فراوان بود. به امامت رسیدن او در سنّ کودکی نیز جایگاه و فضل امامان معصوم را برای همگان روشن می‌کرد. فضل و دانش گسترده او که موجب اعجاب همگان بود و پیروزی او در مباحثات علمی و کلامی با علمای بزرگ آن عصر، مایه افتخار شیعه و اهل بیت بود.

برکات فراوانی برای مردم داشت؛ ازاین‌رو پدر بزرگوارش او را «مبارک» و خجسته‌ترین فرد به‌شمار آورد.

تکلم در گهواره

۲

حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام و عمه امام جواد علیه السلام چنین نقل کرده است:

وقتی زمان تولد امام جواد علیه السلام از مادرش «خیزران» فرارسید، حضرت رضا علیه السلام مرا خواست و فرمود: ای حکیمه! برای ولادت این فرزند آماده باش و نزد خیزران بمان، خودت و خیزران و قابله وارد یک اتاق شوید.

امام رضا علیه السلام در آن اتاق چراغی برای ما روشن کرد و در را به روی ما بست. چون درد زایمان او شروع شد، چراغ خاموش شد؛ درحالی که در مقابل خیزران طشتی بود. از خاموش شدن چراغ غمگین شدم. در همین حالت بودیم که حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد و در آن طشت قرار گرفت؛ درحالی که پارچه‌ای نازک و روشن بر او پوشیده بود و نور آن می‌تابید و فضای خانه را روشن کرده بود و ما او را مشاهده کردیم.

من آن کودک نوزاد را گرفتم و در دامانم گذاشتم و آن پوشش را از او کندم.

حضرت رضا علیه السلام آمد و در را گشود؛ درحالی که کار ما تمام شده بود. فرزند را گرفت و در گهواره گذاشت و به من فرمود: حکیمه! کنار گهواره باش و مراقبت کن.

حکیمه گوید: روز سوم که شد، نوزاد مبارک

نگاهش را به آسمان دوخت، سپس به سمت راست و چپ خود نگاه کرد و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.
 من آشفته حال و بی تاب بلند شدم، نزد امام
 رضا علیه السلام رفتم و گفتم: از این کودک صحنه عجیبی
 دیدم.

پرسید: چه دیدی و شنیدی؟

ماجرا را نقل کردم.

حضرت فرمود: حکیمه! شگفتی‌هایی که از این
 فرزند خواهید دید، شگفت‌تر است.^۱

لقب‌های برجسته ۳

القابی که برای امامان معصوم مطرح و مشهور است، هر کدام جلوه‌ای از کمالات آنان را می‌رساند. ابن شهر آشوب، مؤلف کتاب مناقب، لقب‌های امام نهم را چنین برمی‌شمارد:

«المختارُ، والمرتضى، والمتوكلُ، والمُتقى، والزكِيُّ،
والتقى وَ الْمُنتَخَبُ، والقانعُ وَ الجوادُ وَ العالمُ.»

(بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶)

برگزیده، پسندیده، متوکل، پرهیزگار، پاکیزه، باتقوا، انتخاب‌شده، قانع، بخشنده و دانا.



امام جواد علیه السلام در سنّ نوجوانی به پیشوایی مؤمنان رسید. انتخاب او به امامت، گزینش الهی و به خاطر عصمت و لیاقتش بود.

رفتار و کردار و اوصافش مورد رضای خداوند و پسند مردم بود (المرتضى).

در همه حالات و شرایط سخت، تکیه‌گاهش بر خداوند بود (المتوكل).

تقوا و پروا پیشگی از صفات روشن او بود و از این رو به امام «محمدتقی» شهرت یافته است. از هرگونه عیب و کاستی‌ها و آلودگی‌های اخلاقی پاک و مبرا بود (الزکّی).

نجابت خانوادگی داشت و از عترت برگزیده حضرت رسول ﷺ بود (المنتخب).
 از سرمایه بی‌انتهای «قناعت» برخوردار بود و در عین حال جود و سخاوتش زبانزد خاص و عام بود و از این رو به «امام جواد» شهرت یافته است. علوم او در علم الهی ریشه داشت و دانای اسرار هستی و احکام دین و حقایق شریعت بود و در مباحثات علمی هرگز شکست نمی‌خورد و دانش فراوان او مایه اعجاب دوست و دشمن بود (العالم). فضایل امام جواد علیه السلام را در آینه القابش نیز می‌توان دید.

تبار پاک و نورانی

۴

سیمای امام جواد علیه السلام فروغ کمال و جلوه پاکی داشت، درعین حال رنگ چهره اش گندم‌گون بود. رنگ سیمایش سبب شده بود برخی سست‌باوران و اهل شک و تردید در نسبت او به امام رضا علیه السلام و اهل بیت پیامبر به تردید افتند.

ازاین‌رو زمانی که آن حضرت همراه پدر به مکه مشرف شده بود، شکاکان تصمیم گرفتند او را پیش قیافه‌شناسان ببرند تا ببینند نظر آنان چیست؟ وقتی قیافه‌شناسان با آن حضرت روبه‌رو شدند و چشمشان به جلوه تابان آن امام افتاد، همه بر خاک افتادند و سجده کردند، سپس برخاستند و گفتند:

«يَا وَيْحَكُمْ! امثل هذا الكوكب الدرّي والنور الزاهر، تعرضون على مثلنا؟»

(مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۷)

وای بر شما! آیا مانند این ستاره درخشان و نور تابان را به کسانی همچون ما قیافه‌شناسان عرضه می‌کنید؟



البته ایمان و کمال به رنگ چهره نیست. بسیاری از سفیدرویان زیباچهره، درونی تیره و سیرتی ناپسند دارند و بسیاری از رنگین‌پوستان هم قلبی روشن و ایمانی ژرف دارند. مگر بلال حبشی،

موذن والاقدر پیامبر، سیاه‌پوستی از حبشه نبود؟ معیار در فضیلت و کمال، ایمان قلبی و اوصاف درونی است؛ از این رو اگر چهره امام جواد علیه السلام گندم‌گون بود (همچنان که این صفت را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم نقل کرده‌اند) این نقصی به‌شمار نمی‌رود، در کل فضا و آب و هوای حجاز این تأثیر را دارد، ولی در پشت آن چهره گندم‌گون، فروغی از امامت و عصمت و کمالات نهفته بود که قیافه‌شناسان مبهوت شدند و صورت یوسفی آن امام جوان آنان را به خاک تعظیم و کرنش افکند و آنان هیچ تردیدی در نسب و حسب او نکردند.

امامت در کودکی

۵

علی بن اسباط، یکی از شیعیان و یاران مصری امامان شیعه بود.

می‌گوید، در مدینه به قصد دیدار حضرت رفته بودم. وقتی از اندرون خانه بیرون آمد، من به دقت به او نگریستم و سرتاپای قامتش را نگاه دقیق کردم تا وقتی به مصر نزد اصحاب خود برگشتم، بتوانم ویژگی‌های امام را بر آنان توصیف کنم. امام به سجده افتاد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَحْتَجِّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا أَحْتَجِّ فِي النَّبُوَّةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.»

خداوند در امامت هم به همان چه در نبوت احتجاج کرده است، احتجاج می‌کند. خداوند (درباره حضرت عیسی) فرموده است: ما به او حکم و نبوت را در کودکی دادیم.

در آیه دیگر است: «وقتی به رشد و قوت رسید.» در آیه‌ای دیگر است: وقتی به ۴۰ سالگی رسید. پس می‌شود که خداوند حکمت را به کسی دهد؛ درحالی‌که کودک است و می‌شود درحالی بدهد که ۴۰ ساله است.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۷)



به امامت رسیدن در سن کودکی از مسائلی است که برای بعضی همیشه سؤال‌برانگیز بوده است.

برای اثبات امکان این مسئله به آیات قرآن که درباره حضرت عیسی و حضرت یحیی و برخی انبیای دیگر است، می‌توان استدلال کرد. وقتی در قرآن از زبان عیسای مسیح نقل می‌شود که خداوند در کودکی و در گهواره مقام نبوت را به او داده است، درباره امام جواد علیه السلام هم هیچ شبهه‌ای نیست که خداوند می‌تواند علوم لازم و توانایی هدایت مردم و معارف دین و شایستگی‌های مربوط به امامت را به کسی عطا کند که در هفت‌هشت سالگی است. تاریخ زندگی امام جواد علیه السلام نیز همچون حضرت عیسی و پیامبران دیگر گواه است که وی به هرچه لازمه امامت بود، واقف و آگاه بود و در همان سنین کودکی هدایت مردم را برعهده گرفت و حجّت الهی بود.

در غم فراق پدر

در سالی که حضرت رضا علیه السلام قبل از سفر به خراسان به مکه آمده بود، امام جواد علیه السلام را هم به همراه داشت.

امام رضا علیه السلام خانه خدا را طواف کرد، طواف وداع را انجام داد، کنار مقام ابراهیم نماز خواند و در تمام این مدت امام جواد علیه السلام که کودکی پنج‌شش‌ساله بود، بر دوش خادم امام (موفق) بود و وی امام را طواف می‌داد.

امام جواد علیه السلام به حجر اسماعیل رفت و آنجا نشست و طول داد. موفق به او گفت: فدایت شوم، برخیز برویم، امام می‌فرمود: نمی‌خواهم از اینجا بروم، مگر آنکه خدا بخواهد.

آثار غم و اندوه بر چهره امام جواد علیه السلام آشکار بود. موفق نزد امام رضا علیه السلام رفت و گفت: فدایت شوم، امام جواد علیه السلام در حجر اسماعیل است و بلند نمی‌شود که برویم.

حضرت رضا علیه السلام آمد و فرمود: عزیزم، پاشو.

گفت: پدرجان، دوست ندارم از اینجا برخیزم.

حضرت فرمود: باشد، هرطور که دلت می‌خواهد.

امام جواد علیه السلام افزود: چطور برخیزم؛ درحالی‌که دیدم شما از خانه کعبه خداحافظی می‌کنید، وداعی که گویا دوباره اینجا نخواهید آمد.

امام رضا علیه السلام فرمود: عزیزم، برخیز. امام جواد علیه السلام

هم برخاست و همراه پدر رفت.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۶۳)



گرچه مستحب است که هر زائر خانه خدا در پایان حج زیارت و طواف وداع کند، اما سبک وداع حضرت رضا علیه السلام به گونه‌ای بود که نشان می‌داد این آخرین دیدار است و دیگر باز نخواهد گشت.

امام جواد علیه السلام هم این نکته را می‌فهمید. سفر خراسان برای حضرت رضا علیه السلام سفری بی‌بازگشت بود و بار غم بر دل خاندان رسالت و امام جواد علیه السلام گذاشت.

همان‌گونه که سیدالشهدا علیه السلام هم هنگام خروج از مدینه به سمت مکه و سپس کربلا، شب آخر را در حرم پیامبر گذراند و با حرم جدش خداحافظی کرد و به سفری رفت که به شهادتش انجامید و دیگر به مدینه بازنگشت. روابط عاطفی میان امام رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام قوی بود و غم فراق پدر بر این فرزند بسیار سخت!

مهر امامت

۷

حسن بن جهم می گوید:

در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نشسته بودم. فرزندش را که کوچک بود، صدا زد و امام جواد علیه السلام را که خردسال بود، در دامن من نشانید و فرمود: پیراهن او را درآور.

پیراهنش را درآوردم.

فرمود: میان دو کتف او را نگاه کن.

نگاه کردم، دیدم در یکی از کتفها و شانیه های امام جواد علیه السلام چیزی شبیه نقش خاتم است که در گوشت فرورفتگی دارد.

سپس امام فرمود:

آیا می بینی؟ مانند همین نقش در همین محل در شانیه پدرم حضرت کاظم علیه السلام هم بود.

(کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۲)



گاهی در اندام و سیمای اولیای الهی و پیامبران و امامان نقش و نشانه هایی وجود داشت که برای برخی نشانه و علامت به شمار می رفت.

درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم نقل شده که میان دو کتف آن حضرت «مهر نبوت» بوده است که نشان دهنده آینده روشن رسالت او بود و به نقل

تاریخ در سفری که پیامبر در کودکی همراه ابوطالب به شام رفته بود، راهب مسیحی مهر نبوت را بین دو کتف آن حضرت مشاهده کرده بود.^۱

شمایل‌نگاران این ویژگی‌های جسمی یا نشانه‌های بدنی را درباره معصومان نقل کرده‌اند. براساس حدیث بالا مهر امامت همچنان که بر کتف امام جواد علیه السلام بوده، در کتف جدش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هم بوده است.

این‌گونه نشانه‌ها برای اثبات امامت برای برخی افراد مهم‌تر و مؤثرتر است. کسانی هم هستند که برای شناخت امام یا پیامبر و حقانیت دعوتشان و صدق ادعایشان به برهان و منطق و پیام نگاه می‌کنند.

همچنان‌که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بعضی حرکت درخت از ریشه یا نطق سوسمار یا تبدیل شدن خاک به طلا ایمان‌آور است و برای بعضی تفکر در پیام نبوت و آیات قرآن و محتوای دعوت نبوی اثبات می‌کند که او حق است و از سوی خداست.

امام را هم بعضی با مهر امامت می‌شناسند و می‌پذیرند، بعضی هم به فضایل و کلمات و اخلاق و علم و عصمت امام می‌نگرند.

۱. تاریخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۳ (حوادث زندگی پیامبر پیش از بعثت)



تعیین امام بعدی

امام جواد علیه السلام برای روشن شدن تکلیف شیعه پس از خودش و درباره امام بعد از خود فرمود:
«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامَةُ بَعْدَهُ فِي ابْنِهِ الْحَسَنِ.»

(بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸)

امام پس از من، فرزندانم علی (امام هادی) است. فرمان او فرمان من است و سخن او سخن من است و اطاعت او اطاعت من است، و امامت پس از او در فرزندش حسن (امام عسکری) است.



امامت در شیعه براساس لیاقت‌ها و منقبت‌هایی عالی است و تعیین آن ازسوی خدای متعال است و روش امامان آن بوده که امام بعدی را که ازسوی خدا تعیین شده است، به مردم ابلاغ می‌کردند تا مردم حجّت الهی را بشناسند و در ضلالت و سرگردانی نمانند.

در روایاتی نام و مشخصات جانشینان پیامبر خدای صلی الله علیه و آله تا امام دوازدهم بیان شده و نامشان به‌طور دقیق آمده است.

برای اینکه برای پیروان اهل بیت پس از شهادت امام جواد علیه السلام، شک و شبهه‌ای پیش نیاید، آن حضرت امام پس از خود را مشخص و اعلام

می‌کند، حتی امام یازدهم را هم معرفی می‌کند. امامان همه یک نورند. کسی که اولین امام را پذیرفته باشد، باید تا امام دوازدهم را هم بپذیرد، چون این حجت‌های الهی، منصوب‌شده از سوی پروردگارند و اطاعت امر همه‌شان واجب است. همین تعیین امام را هم امام هشتم درباره حضرت جواد علیه السلام داشتند، هم امام دهم درباره امام یازدهم بیان فرموده‌اند و این سیره در همه ائمه برقرار بوده و شیعیان هم پیگیر بوده‌اند که پس از هر امامی حجت خدا چه است؟



بخشش برنامه ریزی شده

به روایت بزنی:

امام رضا علیه السلام در نامه خود از خراسان به امام جواد علیه السلام چنین نوشت:

فرزندم، اباجعفر! شنیده‌ام خدمتکاران وقتی برای بیرون رفتن از خانه سوار می‌شوی، تو را از در کوچک (و فرعی) بیرون می‌برند. این به خاطر صفت بخل آنان است. چنین می‌کنند تا از تو خیری به کسی نرسد.

تو را قسم می‌دهم به حقی که من بر تو دارم، چنین نکن و حتماً رفت و آمدت و بیرون رفتن از خانه و بازگشتت از در اصلی و بزرگ باشد. هر وقت هم که به قصد بیرون رفتن سوار شدی، همراه خودت درهم و دینار به اندازه کافی بردار و هر کس از تو درخواستی کرد، به او عطا کن.

هریک از عموهایت درخواستی از تو کرد، پرداخت تو کمتر از ۵۰ دینار طلا نباشد. اگر بیشتر خواستی بدهی، به اختیار توست.

هریک از عمه‌هایت هم اگر درخواستی داشت، کمتر از ۲۵ دینار نده. اگر بیشتر خواستی، به میل توست. من می‌خواهم که خداوند به تو رفعت و بلندی عطا کند.

انفاق کن و از خدای صاحب عرش، ترس فقیر شدن نداشته باش.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲)

مردم خاندان رسالت را خانواده جود و سخاوت و بخشودگی می‌دانستند و در نیازهای مالی و گرفتاری‌های دیگر سراغ آنان می‌رفتند. اینان هم مردم را به احسان و عطای خویش عادت داده بودند. رفتار خادمان امام جواد علیه السلام از روی بخل بود و او را از در فرعی و کوچک بیرون می‌بردند تا در مسیر سائلان و حاجتمندان قرار نگیرد، اما این روش با سیره اهل بیت که خاندان کرم بودند، ناسازگار بود. از این رو پدر ارجمندش حضرت رضاء علیه السلام از وی خواست که حتماً از در اصلی رفت و آمد کند، حتماً پول همراه داشته باشد و هرگز کسی را ناامید نکند.

شما آن رسول خاتم استید

که با جود و کرم میثاق بستید

کریمان با بدان هم بد نکردند

کسی را از در خود رد نکردند

دل و جان جهانی عاشق آباد

فدای نام شیرین شما باد^۱

آراستگی ۱۰

عبدوس بن ابراهیم می گوید: امام جواد علیه السلام را دیدم که از حمام بیرون آمده بود، درحالی که از فرق سر تا قدمش به خاطر رنگ حنا که گذاشته بود، مانند گل شده بود:

«رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) قَدْ خَرَجَ مِنَ الْحَمَّامِ وَهُوَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ مِثْلُ الْوَرْدِ مِنْ أَثَرِ الْحَنَاءِ.»
(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۵)



یکی از شیوه‌های آراستگی در گذشته، استفاده از حنا برای رنگ کردن موها، ناخن‌ها، کف دست و برخی از اعضای دیگر بوده است (اکنون نیز در مناطقی همچنان از حنا به عنوان رنگ مو یا ناخن استفاده می‌شود و خواص طبّی هم دارد و زیان‌های رنگ‌های شیمیایی امروزی را هم ندارد).

استفاده از حنا در سیره امامان دیگر هم دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که پیشوایان ما به آراستگی و شادابی اهمیت می‌دادند. رنگ و حنازدن به موها، شخص را جوان‌تر و شاداب‌تر نشان می‌دهد و این برای روحیه خود شخص و خانواده و فرزندان مفید است. البته ممکن است دلایل و شرایطی باشد که از این سنت استفاده نشود.

تشبیه هیئت و چهره امام به گل شاید به این خاطر بوده که چون رنگ حنا مایل به قرمزی است، کسی که به سر و صورت و دست و ... حنا بزند، همچون گل شکفته و سرخ‌رنگ می‌شود. خضاب به حنا در روایات مورد تأکید است و برای آن خواص گوناگونی بیان شده است، هم برای مردان و هم برای زنان و هزینه‌ای که در راه تهیه و استفاده از خضاب می‌شود، ثواب انفاق در راه خدا دارد^۱ و در احادیث موجب کاهش وسوسه شیطان و افزایش عفاف زنان معرفی شده است. چه خوب است که پیروان ائمه نیز در آراستگی و شادابی و نشاط به پیشوایان خود اقتدا کنند.

۱ . سفینه البحار، ج ۱، واژه خضب

ادب سپاسگزاری

۱۱

دعبل خزاعی، شاعر شیعه و ستایشگر اهل بیت علیهم السلام می‌گوید:

روزی خدمتِ امام رضا علیه السلام رسیدم. حضرت دستور داد که هدیه‌ای به من دادند و من هم گرفتم، ولی خدا را سپاس و الحمدلله نگفتم. حضرت رضا علیه السلام گلابه‌کنان گفت: چرا خدا را شکر نکردی؟

مدتی بعد دعبل خدمت امام جواد علیه السلام رسید. حضرت دستور داد هبه و بخششی به او دادند. دعبل پس از دریافت هدیه گفت: «الحمدلله». امام جواد علیه السلام فرمود: ادب شده‌ای!

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۳)



درس‌های این قطعه تاریخی:

۱. امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امامان دیگر، خاندان بخشش و کرم بودند، به‌ویژه نسبت به شاعران مکتبی که فضایل خاندان پیامبر را با زبان شعر منتشر می‌کردند، ارزش‌گذاری و احترام خاص می‌کردند و از عطایای خود به آنان می‌دادند.
۲. غفلت از سپاس نعمت، ناپسند است و تذکر امام به دعبل، ارشاد و راهنمایی اخلاقی بود تا به

یاد صاحب نعمت باشد.
 ۳. با آنکه امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام به
 دعبل هدیه دادند، ولی تربیت دینی این است که
 از هرکس هم نعمتی به ما رسید، آن را از جانب
 خدا بدانیم و با گفتن «الحمد لله»، خدا را شکر کنیم
 که ولی نعمت همه بندگان است.

شکر نعمت نعمت افزون کند
 کفر نعمت از کفت بیرون کند

درس گرفتن از تذکرهاى بجا و «انتقادپذیری» و
 رفع عیوب و کاستی‌ها نشانه عقل انسان است.
 دعبل اگر غفلت کرد و حمد خدا را نگفت، امام
 فرمود: چرا خدا را شکر نکردی؟ این سبب شد
 که در نوبت دیگری که از امام جواد علیه السلام هدیه‌ای
 دریافت کرد، خدا را حمد کند و امام هم او را بر
 این آموزش حمد بستاید.

جرئت و جسارت ۱۲

مأمون یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام از خراسان به بغداد آمد. روزی به قصد شکار بیرون شهر رفت. سر راه خود کودکانی را مشغول بازی دید که امام جواد علیه السلام هم کنار آنان ایستاده بود و ۱۱ سال داشت.

وقتی موکب خلیفه رسید، همه بچه‌ها گریختند، اما امام جواد علیه السلام سر جای خود ایستاده بود. خلیفه نزدیک او رسید و ایستاد و پرسید: بچه جان تو چرا فرار نکردی؟ امام جواد علیه السلام فوری پاسخ داد:

«نه راه تنگ بود تا با رفتن من مسیر برای تو گشاد شود و نه خطایی مرتکب شده بودم که بترسم و فکر می‌کنم تو هم به کسی که گناهی نکرده است، کاری نداری. از این رو ایستادم.»

کلام امام، مأمون را شگفت‌زده کرد. پرسید:

نامت چیست؟

- محمد.

- فرزند کیستی؟

- پسر علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم.

مأمون بر پدر امام رحمت فرستاد. سپس امام جواد علیه السلام را با سؤال دیگری درباره باز شکاری امتحان کرد و جوابی شگفت شنید. آنگاه با نگاه‌هایی عمیق به این امام جوان گفت: به‌راستی که تو فرزند رضا هستی. آنگاه احسان بیشتری به او کرد.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۱)



این قطعه زیبا از سیره امام جواد علیه السلام چند نکته می‌آموزد:

۱. امام شخصیت درونی والایی داشت و از کبکبه و دبدبه خلیفه نترسید و کنار نرفت، چون خطایی نکرده بود که بترسد. آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟

۲. امام با اینکه کودکی ۱۱ ساله بود و به اقتضای سن و سال می‌بایست با آن بچه‌ها بازی کند، ولی در متن حدیث است که کناری ایستاده بود و بازی نمی‌کرد.

۳. جواب امام به سؤال خلیفه، همچنین پاسخی که به آنچه مأمون در دستش پنهان کرده بود داد،^۱ حکایت از علم الهی آن حضرت می‌کند و این‌گونه است که حجّت خدا در مقابل هر مسئله و مشکلی در مانده نمی‌شود.

۱. ماجرای این سؤال و جواب و امتحان طولانی است و در کتاب‌های تاریخی آمده است.

از نگاه مأمون ۱۳

وقتی مأمون عباسی دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد، بسیاری از بزرگان بنی عباس و دولتیان اعتراض داشتند و این را تهدیدی بر تداوم دولت عباسی می پنداشتند.

مأمون در پاسخ ایرادها به فضایل امام جواد علیه السلام پرداخت و از جمله گفت:

و اما اینکه ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام را به دامادی خود برگزیدم، به سبب برتری او در دانش و فضل بر همه است. او با آنکه سن کمی دارد، از همه افضل است و شگفتی هایی در اوست:

«قَدْ اخْتَرْتُهُ لِتَبْرِيزِهِ عَلَيَّ كَافَّةِ اَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْعِلْمِ
وَالْفَضْلِ مَعَ صِغَرِ سِنِّهِ ...»
و افزود:

امیدوارم فضایلی را که من در وجود او شناخته ام، برای مردم آشکار شود تا بدانند که رأی و نظر درست همان است که من درباره او دادم.

(ارشاد مفید، ص ۶۲۱)



البته مأمون از نفوذ امام محمدتقی علیه السلام در میان مردم و محبوبیتش هراسان و نگران بود و اینکه او را داماد خود قرار داد، هم به سبب تسلط و نفوذ

بر اندرون خانه و خانواده و رفت و آمدها به حضور آن حضرت بود، هم برای کاستن از بغض و دشمنی شیعیان و علویان نسبت به دستگاه خلافت و هم تبرئه خود از شهید کردن امام رضا علیه السلام.

بیان فضایل آن حضرت از زبان مأمون، پاسخ به ایرادهای جدی و فراوانی بود که بنی عباس به این عملکرد خلیفه داشتند. جلسات بحث و مناظره علمی هم که مأمون ترتیب می داد و امام جوادی علیه السلام با سن کم بر همه آنان غالب می شد، برای اثبات نظر مأمون و دفاع از تصمیم او بود.

اما این مباحثات بر وجهه و موقعیت امام می افزود و شخصیت ممتاز او آشکارتر می شد. از این رو احساس خطر کردند و امام را مظلومانه به دست همسرش در زمان معتصم عباسی مسموم و شهید کردند.



اشتیاق به حرم نبوی

محمد بن اورمه (از اصحاب قمی آن حضرت) از حسین المکاری چنین نقل می‌کند:
در بغداد (دورانی که امام جواد علیه السلام در آنجا می‌زیست) خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم. او داماد خلیفه شده بود و وضعش مرتب بود. پیش خودم گفتم:

امام جواد علیه السلام با این وضعی که دارد، هرگز به زادگاهش مدینه برنخواهد گشت. غذایش چقدر خوش طعم و لذیذ است!
حضرت جواد علیه السلام که درون او را خواننده بود و از آنچه بر دلش گذشت، آگاه بود، مدتی سرش را پایین انداخت، سپس درحالی که رنگش زرد شده بود، سر برآورد و فرمود:

«یا حسین! خُبْرُ شَعِيرٍ وِ مِلْحٍ جَرِيشٌ^۱ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهَا.»

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۸)

ای حسین مکاری! نان جو و نمک در مدینه و حرم پیامبر پیش من محبوب‌تر از وضعی است که مرا در آن می‌بینی.



امامان شیعه زندگی ساده و دور از تشریفات داشتند

۱. جریش، مکی است زبر که پودر و نرم نشده باشد.

و اگر به دیگران هم بذل و بخشش می‌کردند، خودشان از نظر غذا و لباس و مکان ساده‌زیست بودند. امام جواد علیه السلام در دورانی که در بغداد بود، شاید به لحاظ ارتباط با خلیفه و دربار و تشریفاتی که ناخواسته برایش قائل بودند و غذاهای خوش طعمی که در خانه دختر خلیفه (ام‌الفضل) وجود داشت، به ظاهر وضع مرتبی داشت. اما امام جواد علیه السلام دلش در مدینه بود و بهتر و بیشتر دوست می‌داشت که در شهر آباء و اجدادی‌اش باشد و آن را بر زندگی در دربار ترجیح می‌داد.

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق
که بار محنت خود به، که بار منت خلق^۱

ادب زیارت ۱۵

شخصی به نام عبدالله بن زرین نقل می‌کند:
 من مجاور و ساکن شهر مدینه بودم. امام
 جواد علیه السلام هر روز هنگام ظهر (زوال خورشید) به
 مسجد پیامبر می‌آمد و در صحن مسجد برای
 زیارت قبر آن حضرت فرود می‌آمد. وی می‌افزاید:
 «وَيَصِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَيَرْجِعُ إِلَى
 بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَخْلَعُ نَعْلَيْهِ وَيَقُومُ وَيُصَلِّي.»

(اثبات الهداة، ج ۶، ص ۱۷۰)

آنگاه حضرت جواد علیه السلام نزد قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رفت
 و بر آن حضرت سلام می‌داد و به طرف خانه فاطمه علیها السلام (که به
 ضریح آن حضرت چسبیده است) برمی‌گشت و کفش‌هایش را
 درمی‌آورد و می‌ایستاد و نماز می‌خواند.



زیارت حرم نبوی که آرزوی هر مسلمان است،
 قدرشناسی از زحمات آن حضرت در راه هدایت مردم
 و بیعت مجدد با اوست و به این مناسبت که ما
 راه تو و تعالیم تو را از یاد نبرده‌ایم و به مکتب تو
 وفاداریم.

خانه فاطمه علیها السلام که در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چسبیده
 به خانه پیامبر و هر دو در کنار مسجدالنبی بودند،
 اکنون داخل ضریحی قرار دارد که قبر حضرت

رسول ﷺ را دربرگرفته و در ضلع شمالی آن است و محراب تهجد و عبادت پیامبر هم در همان محدوده است که به نام «صَفّه» مشهور است. زیارت هر روزه قبر پیامبر خدا ﷺ، تجدید عهد روزانه با آن حضرت است.

امام خمینی رحمته الله هم در سال‌های اقامت در نجف اشرف هر شب دو ساعت بعد از مغرب به حرم حضرت علی عنه السلام مشرف می‌شد و زیارت می‌خواند. این نیز نوعی تجدید پیمان با ولی خداست. زیارت حرم اولیای خدا، هم زنده نگه‌داشتن نام و خاطره آنان است، هم درس‌آموزی پاکی و ایمان و جهاد و صبر از آن الگوهای کمال است و هم براساس روایات، زیارت، محبت و علاقه را می‌افزاید.

امید است «فرهنگ زیارت»، هرچه پربارتر و عارفانه‌تر در جامعه ما رونق بگیرد و به درس‌های این مکتب توجه شود که در کلام و سیره اولیای خدا نهفته است.

دعای قنوت ۱۶

از امام جنود علیه السلام دعاهای بی شماری به عنوان دعای قنوت نقل شده است. یکی از آنها چنین است:

«اللَّهُمَّ مَنَّا حِكْ مُتَّابِعَةً وَآيَادِيكَ مُتَوَالِيَةً وَنَعْمُكَ سَابِعَةً وَشُكْرُنَا قَصِيرٌ وَحَمْدُنَا يَسِيرٌ وَأَنْتَ بِاللَّعْطُفِ عَلَيَّ مَنِ اعْتَرَفَ جَدِيرٌ.»

(العوالم، ج ۲۳، ص ۲۱۱)

خداوندا! بخشش‌های تو پی‌درپی است و نعمت‌هایت پشت‌سرم و نعمت و عطای تو فراوان. شکر و سپاس ما اندک است و حمد و ستایش ما ناچیز و تو نسبت به کسی که به کوتاهی و قصور خود اعتراف کند، سزاوارتر به لطف و مهربانی هستی.



در این دعا هم به فراوانی و پی‌درپی بودن نعمت‌های خدا اشاره شده است، هم به کوتاهی ما در شکر نعمت و ادای حق آن‌ها. سعدی گوید:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندی‌اش

کس نتواند که به به‌جا آورد^۱

آنچه لطف خدا را برمی‌انگیزد، دو چیز است:
 یکی شناخت نعمت‌ها و توجه به برخورداری
 ما از آنچه پروردگار به صورت دائمی و سرشار به
 ما عطا می‌کند، دیگری اعتراف به نارسایی زبان
 ما از سپاس عطایای الهی که بی‌شمار است و زبان
 ما عاجز.

اگر همه عمر خود را هم با صد زبان صرف
 آن کنیم که نعمت‌ها را بشماریم و بر آن‌ها حمد
 و سپاس گوئیم، ناتوان خواهیم بود و این عجز
 از سپاس و اعتراف به تقصیر، حالت خضوع و
 شکسته‌دلی در آستان الهی می‌آورد و ما را مستوجب
 رحمت و عطا می‌کند.

یادکرد نعمت‌ها نشانه معرفت انسان است و
 شکر نعمت‌ها گواه ادب و حق‌شناسی اوست.

نماز اوّل وقت ۱۷

چرخش روزها و ماهها ما را به یاد خدای جهان آفرین می‌اندازد و یاد خدا و عبادت و تسیح او را به ما الهام می‌دهد. برای هریک از امامان نمازی خاص یا دعای مخصوصی نقل شده است که بیشتر بر آن مداومت می‌کردند.

امام جواد علیه السلام در آغاز هر ماه قمری در اولین روز دو رکعت نماز می‌خواند، به این صورت: در رکعت اوّل، حمد یک مرتبه و «قل هو الله احد» را به نیت روزهای ماه ۳۰ بار و در رکعت دوم حمد یک مرتبه و «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» ۳۰ مرتبه و به هر مقدار ممکن و فراهم بود، در روز اوّل ماه صدقه می‌داد و سلامتی را در آن ماه می‌خرید.

(بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۳۸۱)



پیوند فرصت‌ها و روزهای خاص با دعا و معنویت و توجّه به خدا در آموزه‌های دینی ما زیاد به چشم می‌خورد.

دعاها و نمازهایی که از امامان برای شب‌های خاص، مکان‌های خاص، ماه‌های خاص نقل شده و خود آنان مقید به انجام آن‌ها بوده‌اند، نگاه

توحیدی را در ما تقویت یا بیدار می‌کند. انجام نوافل و نمازها و روزه‌های مستحب نیز نشانه اقبال و علاقه بنده به ارتباط با خداوند و بندگی اوست، به این معنا که تنها به واجبات اکتفا نمی‌کند و افزون بر تکالیف واجب و فرایض، مستحبات را هم به‌جا می‌آورد.

این هم که گاهی در این‌گونه نمازها، سوره‌هایی را به دفعات متعدّد می‌خوانده‌اند یا در دستوره‌های دیگر عبادی، ذکر و دعای خاصی را مثلاً سه بار، هفت بار، ۱۰ بار، ۴۰ بار و... توصیه می‌کردند، به‌خاطر نقشی است که «تکرار» دارد و توجّه معنوی را در سایه این ذکرها در عمق جان ریشه‌دار می‌سازد.

صدقه‌دادن در اول هر ماه نیز، بیمه‌کردن خود از آفات و بلاها در آن ماه است؛ چراکه روایات متعددی نقل شده که «صدقه دفع بلا» می‌کند. هم مناسب است هر روز را با صدقه و دعا شروع کنیم، هم در آغاز هر ماه صدقه دهیم و دعاها و نمازهای مخصوص را بخوانیم.



نعمت‌شناس شاگرد

روایت است که از جایی بار قماش با ارزش زیاد برای امام جواد علیه السلام می‌بردند. در راه دزدان دستبرد زدند و آن اموال را به سرقت بردند. کسی که مسئول رساندن بار به محضر امام بود، طی نامه‌ای ماجرا را برای حضرت نوشت. امام در پاسخ نامه‌اش چنین مرقوم فرمود:

«اموال و جان‌های ما، همه عطایا و امانت‌های الهی است که به عاریت به ما سپرده می‌شود که گاهی در حالت خوشی و مسرت مورد استفاده ما قرار می‌گیرد، گاهی هم از ما باز پس می‌گیرد و در عوض پاداش می‌دهد و به حساب خدا گذاشته می‌شود. پس هرکس بی‌تابی کند و صبر خود را از کف بدهد، اجر او از بین می‌رود و به خدا پناه می‌بریم که با ناشکیبی و ناشکری، سبب از دست رفتن اجر الهی شویم.»

(تحف العقول، ص ۷۲۶)



از این روایت چند نکته اخلاقی درباره سیره آن حضرت به دست می‌آید:

۱. نگاه عاریتی به مال و جان داشتن هرکس به مال و جان خود به‌عنوان نعمتی که به صورت عاریه به انسان اهدا شده است بنگرد، از نبود آن‌ها

نمی‌رنجد و غصّه نمی‌خورد.

۲. نگاه نعمت‌بینانه به آنچه داریم: ما هر چه داریم، نعمتی از سوی خداست (اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمُنْكَ) پس باید بر برخورداری نعمت‌ها خدا را شکر کنیم و از مواهب او قدردانی نماییم.

۳. نعمت‌ها و اموال، گاهی هست و گاهی نیست. در همیشه بر یک پاشنه نمی‌چرخد. نه دوران برخورداری باید انسان را به سرمستی و طغیان بکشد، نه دوره نداداری موجب ناسپاسی و شکایت شود.

۴. هنگام مصیبت یا خسارت و آزمون‌های سخت، اگر صبوری کنیم، از «اجر» برخوردار می‌شویم و اگر ناشکیبی کنیم، از آن پاداش که مخصوص صابران است، محروم می‌شویم. جَزَعٌ وَ فَزَعٌ، نعمت از دست‌رفته را بر نمی‌گرداند ولی صبر و تحمّل ما را در مقابل سختی‌ها و ناملايمات مقاوم می‌کند.

از زبان پدر ۱۹

حضرت رضا علیه السلام، فرزندش امام جواد علیه السلام را با این اوصاف یاد کرده است:

«الصَّادِقُ وَ الصَّابِرُ وَ الْفَاضِلُ وَ قُرَّةُ أَعْيُنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ غَيْظُ الْمُلْحَدِينَ.»

(مستدرک العوالم، ج ۲۳، ص ۲۷)

راستگو، صبور و شکیبا، بافضیلت، نور چشم مؤمنان و مایه خشم کافران.



این پنج صفت هر کدام افتخاری برای آن حضرت و نشانی از کمالات اخلاقی اوست:

۱. صدق و راستی در گفتار و کردار نشانه کمال ایمان و اوج بندگی انسان و دوری از وسوسه‌های شیطانی است.

۲. صبوری و بردباری، عامل رسیدن به اهداف و وسیله تحمل مشکلات و غلبه بر موانع در راه پیشرفت است.

۳. فضل، هر نوع برتری اخلاقی و سلوکی است که آدمی را از دیگران ممتاز و برجسته می‌کند.

۴. نور چشم مؤمنان بودن، وقتی است که انسان در سایه آراستگی به اوصاف کمال و انجام کارهای پسندیده و خدمت به دیگران، مایه چشم‌روشنی و

افتخار اهل ایمان باشد.

۵. مایه خشم ملحدان و کافران بودن، گویای صلابت و استواری در راه حق و سازش ناپذیری با دشمنان و یکی از شاخصه‌های تولی و تبری است. سزاوار است یک مسلمان و شیعه به این صفات آراسته باشد و راستگویی و صبر و فضیلت و ایمان و صلابتش او را از دیگران برتر و به خدا نزدیک‌تر کند.

اوصاف امام جواد علیه السلام از زبان پدر بزرگوارش بهتر بر دل می‌نشیند و مایه الگوگیری از شخصیت این امام می‌شود.

نقش نگین انگشتر ۲۰

جمله‌ای که امامان معصوم بر نگین انگشتر خود حک می‌کردند، توجه و اهتمام آنان را به مفاهیم بلند اعتقادی و عظمت پروردگار و توکل بنده به ذات باری تعالی می‌رساند.

نقل‌های مختلفی برای نقش نگین انگشتر آن حضرت وجود دارد و این تعدد نقش‌ها شاید به دلیل تعدد انگشترهای او بوده است.

ابن صباغ مالکی، نقش خاتم او را «نعم القادر الله^۱» ذکر کرده است که توجه دادن به قدرت عظیم الهی در هستی است.

به نقل طبری، نقش نگین حضرت، «العزّة لله» بوده است^۲ که به قدرت بی‌انتهای او و شکست‌ناپذیر پروردگار اشاره دارد.

نقل دیگری از موفّق (از اصحاب خاص حضرت رضا و امام جواد علیهما السلام)، شعار و ذکر «حَسْبِيَ اللهُ» را برای نگین انگشتر امام جواد(ع) بیان می‌کند.^۳

در هر سه شعار، توجه به قدرت گسترده پروردگار عالم شده است. یاد این نام‌ها و تکرار این شعارها، روح عبودیت انسان را تقویت می‌کند و پیوسته به یاد می‌آورد که اگر ما بنده خاضع و مسکین هستیم، در مقابل آفریدگاری است که

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۲. دلائل الإمامة، ص ۱۸۰.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۹۲.

قادر و عزیز است و تکیه‌گاه بندگان مؤمن و متوکل به‌شمار می‌رود و هم او برای حمایت و نصرت مؤمنان کافی است (حسبی‌الله).
 کسی که توکلش بر خدای قادر و عزت‌مند باشد، احساس قدرت می‌کند و خود را نیازمند بندگان ناتوان و مخلوقات خدا نمی‌بیند.
 تکیه بر خدای قادر متعال، به مؤمن احساس عزت و توان می‌بخشد و چون قدرت الهی لایزال است، بندگان متوکل به او هم احساس عزت می‌کنند، چون پناهگاه و تکیه‌گاهشان خداست و منشأ عزت و قدرت خود را از آفریدگار هستی می‌دانند.

حجّت الهی ۲۱

صفوان بن یحیی، از اصحاب حضرت نقل می کند:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خداوند، امام جواد علیه السلام را به شما عطا کند، درباره امام پس از شما سؤال می کردیم و شما پاسخ می فرمودید: خداوند به زودی پسری به من عطا خواهد کرد. اینک خداوند آن نعمت را به شما داده و مایه چشم روشنی ما شده است.

خدا نیاورد آن روز را که شما نباشید، ولی اگر چنان حادثه ای پیش آمد، پس از شما به چه کسی مراجعه کنیم و امامتش را گردن نهیم؟

امام رضا علیه السلام با دستش به حضرت جواد علیه السلام اشاره کرد که مقابل امام ایستاده بود.

گفتم: فدایت شوم! امام بعدی ما همین فرزند سه ساله است؟

حضرت فرمود: چه اشکالی دارد؟ مگر نه اینکه حضرت عیسی حجّت خدا بود، درحالی که کمتر از سه سال داشت؟

(کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۱)



امامت، نوری الهی است که خداوند آن را در کسانی که لیاقت و شایستگی دارند، قرار می دهد

و ارتباطی با سنّ و سال ندارد، یک مقام خداداد است.

این فرهنگ در میان شیعه پذیرفته شده و جا افتاده است و جای شک و شبهه‌ای نیست.

وقتی حضرت عیسی در گهواره به سخن می‌آید و می‌گوید: من بنده خدا هستم، خداوند به من کتاب آسمانی داده و مرا پیغمبر قرار داده و مرا مبارک ساخته و مرا تا زنده‌ام، به نماز و زکات دستور داده است، چنین موهبتی درباره امامان معصوم ما نیز می‌تواند پیش آید.

علمی که امامان دارند، فروغی از علم خداست. قدرت و ولایتی که دارند، موهبتی از جانب پروردگار است.

هدایت و رهبری را خداوند در این دودمان قرار داده و از گناهان پاکشان ساخته و عصمتشان بخشیده است؛ از این رو پذیرش امامتشان در خردسالی از نگاه شیعه کاملاً طبیعی است.

میراث‌دار بزرگان ۲۲

معمر بن خلاد روایت می‌کند:
در محضر حضرت رضاع علیه السلام بودم که با کسانی
درباره موضوعی گفتگو می‌کردند.
گویا آنان کسب تکلیف می‌کردند که امام
خودش درباره آن مسئله تکلیف را معین کند،
حضرت به آنان فرمود:

«و ما حاجتکم إلى ذلك؟ هذا أبو جعفر، قد اجلسته
مجلسی و صرته مکانی.»

شما چه نیازی به آن داری؟ اینک این ابوجعفر (امام جواد علیه السلام)
است که او را به جای خودم نشانده‌ام و جانشین خودم قرار داده‌ام.
سپس افزود:

«أنا أهل بيت يتوارث أصاغرنا عن أكابرنا، القذة
بالقذة.»

ما خاندانی هستیم که کوچک‌های ما از بزرگان ما ارث
می‌برند و با هم برابرند و تفاوتی ندارند.

(کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۱)



امام رضاع علیه السلام بارها شأن و مکانت حضرت
جواد علیه السلام را به خانواده خود و به اصحاب و شیعیان
یادآور شده بود تا در اصل امامت شک نکنند و

تابع حجّت خدا باشند.
 نامه‌های خاصی که امام رضا علیه السلام به فرزندش می‌نوشت، کارهایی را که به او ارجاع می‌داد، حتی شفای بعضی از بیماران را که به فرزند کوچک خودشان حواله می‌داد و مشکل به دست آن آقازاده حل می‌شد، همه این‌ها زمینه‌سازی برای امامت جوادالائمه پس از امام هشتم بود.
 به یحیای صفانی فرمود:

ای یحیی! این فرزند، مولودی است که در اسلام کسی همچون او دارای برکت بر شیعه متولد نشده است.

حضرت رضا علیه السلام فرزندش را صادق و صابر و نور چشم مؤمنان و مایه غیظ و خشم ملحدان می‌دانست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم مژده داده بود که از نسل امام حسین علیه السلام فرزندی پاک و پسندیده به نام «محمدبن علی» به دنیا خواهد آمد که شفیع شیعه و وارث علم جدّش خواهد شد و علامت و نشان روشنی خواهد داشت.^۱

از این رو طبیعی است که این فرزند خردسال جایگزین و جانشین امام بزرگواری چون حضرت رضا علیه السلام باشد که در روایات از او به‌عنوان «عالم آل محمد» یاد شده است.

همانند سلیمان ۲۳

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام به آن حضرت گفت: مردم درباره سنّ اندک شما (و امامت و رهبری) حرف می‌زنند و بحث دارند. امام فرمود:

خدای متعال به حضرت داوود وحی کرد که سلیمان را که کودکی بود و گوسفند می‌چراند، جانشین خود قرار دهد. عابدان و عالمان بنی اسرائیل این کار را نپذیرفتند و زیر بار نرفتند (که مگر می‌شود یک بچه جانشین یک پیامبر شود؟)

خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: چوب‌دستی و عصای صاحبان این سخن و چوب‌دستی چوپانی سلیمان را از آنان بگیرد و همه آنها را در اتاقی قرار دهد و در آن را بسته، با نقش نگین آنان در آن را مهر و موم کند. همه بروند و فردا بیایند. هر چوبی که سبز شده و برگ و ثمر داده باشد، او جانشین حضرت داوود باشد.

حضرت داوود چنان گفت. همه راضی شدند و پذیرفتند.

(اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۳)



از این حدیث برمی‌آید که حجّت خدا بودن به سنّ و سال و کوچکی و بزرگی نیست. خداوند

در هرکس لیاقت نبوت یا امامت ببیند و شایستگی آن را در وی قرار دهد، او حجت خدا خواهد بود و برای صاحبان ایمان هم پذیرش چنین مسئله‌ای سخت نیست.

امام جوادی علیه السلام با شاهی که از تاریخ انبیا آورد، نشان داد که نباید درباره امامت وی در سن و سال کودکی تردید کنند.

در روایات دیگر نمونه‌هایی نقل شده که آن حضرت به نبوت حضرت عیسی و حضرت زکریا و حضرت یحیی هم که در قرآن آمده و در سن پایین بوده است، استدلال فرموده است.

زندگی سراسر اعجاز و فضیلت و کرامت آن امام سندی گویاست که امامت او عهدی از سوی خداوند است و آن حضرت در همه زمینه‌ها برترین فرد زمان خویش بوده است.

شناخت حجت الهی و ایمان به او نعمتی بزرگ است. خدا را بر این نعمت شاکریم.



شیعه‌گری به ادعای نیست. ایمان و اخلاص و تقوا از نشانه‌های شیعه راستین است. امام جواد علیه السلام در برخورد با یکی از مدعیان تشیع، این حقیقت را چنین ترسیم کرده است: شخصی خدمت امام جواد علیه السلام رسید؛ درحالی‌که خیلی شادمان بود. امام پرسید: چرا این قدر خوشحالی؟ گفت: از پدر بزرگوارتان شنیده‌ام که بهترین روز شادی برای بنده، روزی است که توفیق صدقه و دستگیری از مؤمنان محروم داشته باشد و من امروز موفق شدم به ۱۰ نفر از برادران ایمانی فقیر و عیال‌وار کمک کنم. از این رو خوشحالم. امام فرمود: اگر عمل خودت را تباه نساخته باشی، جای شادمانی است.

آن مرد گفت: من از شیعیان خالص شمایم، چطور ممکن است اعمال من حبط و تباه شده باشد؟

امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند نهی کرده است که با منت گذاشتن و آزار صدقات خود را باطل کنید.

گفت: ای پسر پیامبر! من نه منت گذاشته‌ام، نه آزارشان داده‌ام.

امام فرمود: تنها آزار آنان که صدقه داده‌ای منظور نیست. هم فرشتگان مقرب پیرامون خودت

را آزرده‌ای، هم ما را.
 آن مرد گفت: من چگونه شما را آزرده‌ام؟
 حضرت فرمود: با گفتنِ این که «من از شیعیان
 خالص شما هستم.»
 می‌دانی شیعه خالص و واقعی ما کیست؟
 کسی که مثل مؤمن آل فرعون باشد، شیعه خالص،
 سلمان و ابوذر و مقداد و عمار است، خودت را با
 اینان برابر دانسته‌ای! آیا با این کار فرشتگان و ما
 را نیاز زده‌ای؟ آن مرد گفت: استغفار و توبه می‌کنم.
 پس چه بگویم؟
 امام فرمود: بگو: من از موالیان و دوستداران شما
 و از دشمنان دشمنانتان هستم.
 گفت: باشد. چنین می‌گویم ای فرزند پیامبر!
 از سخن خودم که برایتان ناخوشایند بود، توبه
 می‌کنم.
 امام جواد علیه السلام فرمود:
 اینک ثواب صدقه‌ها و احسان‌هایت به تو
 بازگشت و آن حبط و تباه‌شدن برداشته شد.^۱



۲۵

ترغیب به زیارت امام رضا علیه السلام

علی بن مهزیار، از اصحاب بزرگوار امامان نقل می‌کند:

به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا زیارت حضرت رضا علیه السلام برتر است یا زیارت امام حسین علیه السلام؟

امام فرمود:

«زِیَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ وَ ذَلِكُ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَزُورُهُ كُلُّ

النَّاسِ وَ أَبِي علیه السلام لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ»

زیارت پدرم حضرت رضا علیه السلام بافضیلت‌تر است؛ چراکه امام حسین علیه السلام را همه مردم زیارت می‌کنند، ولی پدرم را جز خواص شیعه زیارت نمی‌کنند.

(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸)



ترغیب به زیارت قبور امامان شیعه در روایات متعددی آمده است.

زیارت تربت امامان، هم وفاداری به خط آنان است، هم تجدید پیمان با آن رهبران الهی، هم برای زائران سازنده و هدایتگر است.

گرچه برای زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ثواب‌های شگفتی روایت شده و کربلای حسینی قبله دل‌های مجبان است، ولی مدفن حضرت رضا علیه السلام در

طوس، دور از سرزمین حجاز و عراق قرار دارد و آن حضرت را به نحوی غریب‌الغربا خطاب می‌کنند. زیارت قبرش در خراسان، قبر آن حضرت را از غربت در می‌آورد؛ ازاین‌رو امام جواد علیه السلام آن را افضل دانسته است.

شبیبه این روایت از حضرت عبدالعظیم هم روایت شده است. او می‌گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: من میان زیارت قبر امام حسین علیه السلام و زیارت قبر پدرت در طوس متحیر و مردّد مانده‌ام، نظر شما چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: صبر کن و همین جا باش. «به اندرون خانه رفت و برگشت؛ درحالی‌که اشک چشمانش جاری بود و فرمود: زائران قبر امام حسین علیه السلام بسیارند، اما زائران قبر پدرم در طوس اندکند.^۱»

کرامت و بزرگواری

۲۶

محمد بن سهل می گوید: من مجاور و ساکن مکه بودم. یک بار به مدینه رفتم و خدمت حضرت جواد علیه السلام رسیدم.

در نظر داشتم که به عنوان تبرک لباسی از آن حضرت درخواست کنم تا بپوشم. زمینه مساعد برای طرح این درخواست پیش نیامد و چیزی نخواستم. از آن حضرت خدا حافظی کردم و بیرون آمدم.

در نظر داشتم که نامه ای خدمت آن حضرت بنویسم و درخواست خویش را در نامه عنوان کنم. نامه را نوشتم. به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم تا دو رکعت نماز بخوانم و ۱۰۰ بار از خدا طلب خیر (استخاره) کنم. اگر بر دلم افتاد که نامه را به حضورش بفرستم، چنان کنم و اگر به دلم نیفتاد، نامه را پاره کنم.

در مسجد نماز خواندم و استخاره کردم. به دلم افتاد که نامه را خدمتش نفرستم؛ از این رو نامه ای را که خطاب به امام جواد علیه السلام نوشته بودم، پاره کردم و از مدینه خارج شدم.

در همان حال که به راه خود ادامه می دادم، دیدم پیک و فرستاده ای که همراهش لباس هایی داخل یک بقچه است، از راه رسید و پسران پسران دنبالش محمد بن سهل قمی می گشت تا آنکه به من

رسید و گفت: مولایت (امام جواد علیه السلام) این را برایت فرستاده است.

نگاه کردم، دیدم دو جامه نازک و ظریف است.

احمد (پسر همین محمدبن سهل) می گوید:

پدرم از دنیا رفت و تقدیر الهی چنین بود که من بدن پدرم را غسل دادم و او را با همان دو پارچه‌ای که حضرت جواد علیه السلام فرستاده بود، کفن کردم.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۴)



امام جواد علیه السلام با علم امامت هم از نیت آن شخص آگاه شد، هم درخواست او را انجام داد و دو لباس به عنوان تبرک برایش فرستاد که سرانجام هم در همان‌ها کفن شد. این گوشه‌ای از سخاوت و کرامت حضرت جواد علیه السلام بود.

امامان، شیعیان خالص خود را از یاد نمی‌برند.



۲۷

شبیه موسی و عیسی علیه السلام

کلیم بن عمران می گوید:
به حضرت رضاء علیه السلام عرض کردم، دعا کن و از
خداوند بخواه که فرزندی به تو عطا کند.
امام رضاء علیه السلام فرمود:
من تنها صاحب یک فرزند خواهم شد و او
وارث من خواهد بود.
چون حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد، امام رضاء علیه السلام
به اصحاب خود مژده ولادتش را داد و فرمود:
برایم فرزندی به دنیا آمد که شبیه موسی بن
عمران است که شکافنده دریاها بود و شبیه عیسی
ابن مریم است که مادرش مقدّس و پاک بود و
پاکیزه و پاک دامن آفریده شده بود.
سپس حضرت رضاء علیه السلام فرمود:
فرزندم براساس غضب و ستم کشته خواهد شد
و آسمانیان بر او خواهند گریست و خداوند متعال
بر دشمنان و ظالمان او غضب خواهد کرد و چیزی
نخواهد گذشت که گرفتار عذاب دردناک و کیفر
سخت الهی خواهند شد.
و امام رضاء علیه السلام در طول شب با آن کودک در
گهواره اش حرف می زد و شیرین زبانی می کرد.
(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵)



مادر حضرت جواد علیه السلام، کتیزی پاکدامن به نام سبیکه نوییه بود که گفته‌اند از نسل ماریه قبطیه (همسر پیامبر و مادر ابراهیم) بود.

قاتل امام جواد علیه السلام نیز همسرش امّ الفضل دختر مأمون بود که با دسیسه و دستور معتصم عباسی، امام را مسموم و شهید کرد و در نتیجه این ظلم و نفرین امام جواد علیه السلام دچار بیماری و مرضی در بدترین جای بدنش شد و هیچ مداوایی اثر نکرد و در اثر همان مرض مُرد و دچار لعنت ابدی گشت. اما امام جواد علیه السلام تا قیامت مورد درود و تهنیت خوبان عالم و مقتدای اهل ایمان و الگوی فضیلت‌جویان است.

با آل علی هرکه در افتاد، برافتاد.

دعوت به سپاس نعمت

۲۸

در سفری که امام جواد علیه السلام از حجاز به عراق می‌رفت، یک شتردار را اجیر کرد تا حضرت را از مدینه به کوفه برساند.

آن شخص بر سر کرایه با امام جرّوبحث می‌کرد؛ درحالی که امام با او قرار گذاشته بود که ۴۰۰ دینار به‌عنوان کرایه پرداخت کند، ولی آن مرد به آن راضی نبود و بیشتر می‌خواست. امام جواد علیه السلام فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ؟»

سبحان‌الله! آیا نمی‌دانی که خداوند افزایش نعمتش را بر بندگان قطع نمی‌کند، مگر وقتی که بندگان شکرگزار نعمت‌ها نباشند؟
(موسوعة کلمات الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۳۷)



رابطه شکر و نعمت دوجانبه است. از هرکسی نعمتی رسید، شکرش لازم است و هرگاه از نعمتی سپاسگزاری شود، زمینه تداوم آن فراهم شده است. کسی که به روزی مقدر خدا قانع نباشد، ناسپاس است. کسی که به قیمت مورد قرارداد در معامله تن

ندهد و زیاده‌خواهی کند، ناشکری کرده است. فروشنده‌ای که به سود منصفانه از مشتری قناعت نکند و گران‌فروشی کند، کفران نعمت کرده است و چه بسا کیف‌ر و جزای حرص و افزون‌خواهی را بچشد.

در روایات شکر و قدردانی و قناعت، کلید گشایش و افزایش نعمت دانسته شده است.

شکر باشد کلید گنج مزید
گنج خواهی، مده ز دست کلید^۱

خداوند قول داده است که اگر ازسوی بندگان سپاسگزاری باشید، نعمت را افزون خواهد کرد:

«لئن شکرتم لأزیدنکم»^۲

این سنت الهی است. پس با ناشکری نسبت به نعمت‌های خدا زمینه‌ساز زوال آن نباشیم.

۱. جامی.

۲. ابراهیم، آیه ۷.

توسّل و دفع زلزله

۲۹

علی بن مهزیار اهوازی که از اصحاب خاصّ ائمه بود، می‌گوید: نامه‌ای به محضر امام جواد علیه السلام نوشتم و از زلزله‌های بسیار که در اهواز اتفاق می‌افتد، شکوه کردم و عرضه داشتم: آیا اجازه می‌دهید که این شهر را ترک کنیم؟
امام جواد علیه السلام در پاسخ او نوشت:

«لَا تَتَّحِلُوا عَنْهَا وَ صُومُوا الْأَرْبَعَاءَ وَ الْخَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ
وَ اغْتَسِلُوا وَ طَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَ اَبْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ادْعُوا اللَّهَ
فَإِنَّهُ يَدْفَعُ عَنْكُمْ.»

از شهر بیرون نروید، بلکه روز چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرید، آنگاه غسل کنید و لباس‌های پاکیزه بپوشید و روز جمعه به صحرا بروید و به پیشگاه خداوند، او زلزله را از شما دفع می‌کند.
علی بن مهزیار گوید: به فرموده امام عمل کردیم و زلزله‌ها آرام شد.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۱)



علی بن مهزیار، از فقها و راویان برجسته و مورد وثوق شیعه بود و از جانب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام وکالت و نیابت داشت و نامه‌هایی میان او و ائمه معصومین ردّ و بدل می‌شد و مورد

عنایت خاصّ اهل بیت بود. وی در سال ۲۲۹ هجری درگذشت. در اهواز هم سمت نمایندگی از طرف امام را داشت.

از پاسخی که حضرت جواد علیه السلام به نامه او داد، می فهمیم که برای دفع بلاها و حلّ مشکلات باید از خدای متعال کمک گرفت. گاهی دعا و توسّل و توجّه به خدا اثری دارد که در هیچ یک از علل و اسباب ظاهری و مادّی نیست.

همچنان که برای طلب باران و رفع خشکسالی، «نماز باران» وجود دارد و برای حلّ مشکلات اعمال «امّ داوود» هست و برخی ذکرها و توسّلها و نمازها که برای برآمدن حاجات روایت شده است.

رهنمود امام جواد علیه السلام آن بود که با توسّل و توجّه خالصانه به آستان الهی، رفع مشکل را از او بخواهند، نه اینکه شهر اهواز را رها کنند و جان خود را سالم به در برند و مردم را در برابر زلزله‌ها بی پناه بگذارند.

حلال کردن بدهکار ۳۰

یکی از اصحاب حضرت جواد علیه السلام به نام ابراهیم نقل می‌کند:

در محضر حضرت جواد علیه السلام بودم که یکی از شیعیان به نام «صالح بن محمد» همدانی وارد شد. وی عهده‌دار امور وقف در شهر قم بود. گفت: سرورم، فدایت شوم، مرا نسبت به ۱۰ هزار درهم که از اموال شما وقتی پیش من بود، حلال کن، چون آن‌ها را خرج کرده‌ام.

امام جواد علیه السلام فرمود: «أَنْتَ فِي حِلٍّ»، حلال کردم.

وقتی آن شخص از حضور امام خارج شد، امام (با ناراحتی) فرمود:

بعضی‌ها به اموالی از مال آل محمد و فقرا و بیچارگان و درماندگان و در راه ماندگان از آل محمد دسترسی پیدا می‌کنند، آن‌ها را برمی‌دارند و خرج می‌کنند، آنگاه می‌آیند و می‌گویند، مرا حلال کن! آیا او پنداشته که من خواهم گفت: نه، حلال نمی‌کنم؟! به خدا قسم، خداوند متعال روز قیامت درباره این اموال به صورت جدی و پیگیر سؤال و مؤاخذه خواهد کرد.

(موسوعه سیره اهل‌البیت، ج ۳۲، ص ۱۹۲)



کسان زیادی همچون صالح بن محمد از سوی امامان ما وکالت و نمایندگی داشتند که خمس و اموال مربوط به امام و سادات را جمع‌آوری کنند یا عهده‌دار موقوفات بودند. اغلب آنان هم افراد پاک‌دست و امین بودند، ولی برخی مانند صالح ابن محمد و سوسه می‌شدند و این‌گونه اموال را که حق دیگران بود، می‌خوردند و بعد برای حلیت‌خواهی به محضر امام می‌رسیدند.

امام ضمن آنکه از کار آنان به شدت انتقاد می‌کند و سخن از حساب‌رسی و مؤاخذه شدید الهی در قیامت بر زبان می‌آورد، چون آنان به حق‌الناس و اموال یتیمان و فقرا دست‌درازی کرده‌اند، از حق خود می‌گذرد، چون این گذشت و چشم‌پوشی را با شأن کریمانه و عزت و مناعت طبع اهل بیت سازگارتر می‌بیند.

امام جواد علیه السلام کسی نبود که بگوید: نه، بیخود کردی، من از حق خودم نمی‌گذرم و... بلکه بزرگوارانۀ فرمود: حلال کردم!

امام از زبان امام ۳۱

پس از آنکه امام رضا علیه السلام در طوس به شهادت رسید، امام جواد علیه السلام را که نوجوان بود، در مدینه منوره به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، بنا شد که در جمع حاضران سخن بگویند و امامت خود را اعلام کند.

حضرت یک پله از منبر مسجدالنبی بالا رفت، سپس چنین خطابه خواند:

من محمد بن علی الرضا هستم.

من جوادم.

من نسب و تبار مردم را، حتی آنان که در صلبها هستند می دانم،
من نهان و آشکار و ظاهر و باطنهای شما را
آگاهم.

می دانم که سرنوشت هرکدام از شما چه خواهد شد.
این، علمی است که پیش از آنکه خداوند مخلوقات را بیافریند، به ما خاندان عنایت فرموده است و پس از فنای آسمانها و زمینها هم، این علم الهی در ما خواهد بود.

اگر نبود که اهل باطل به کمک هم می شتافتند
(برای خاموشی نور ما)،

و اگر نبود که دور قدرت و حکومت، دست
گمراهان است،

اگر نبود که عدهای دچار شک در اعتقادات

می‌شدند، سخنی می‌گفتم که اولین و آخرین از آن
به شگفت می‌آمدند... .

سپس دست خود را بر دهان شریف خویش
گذاشت و خطاب به خود فرمود:

«إصمیت كما صممت أبأؤك من قبل»

سکوت کن و لب فروبند، همچنان که پدران از قبل سکوت
کردند.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۸)

علوم و فضایل ائمه آن‌قدر فراوان و عالی است
که ظرف اندیشه مردم، قدرت درک مقامات آنان
را ندارند. امامان گاهی گوشه‌ای از فضایل خود
را بازگو می‌کردند تا مردم مقامشان را بشناسند و
وظایف خود را بدانند، وگرنه مأمور بودند که همه
آنچه را می‌دانند یا همه مقامات خود را بر مردم
بازگو نکنند، چون فراتر از تحمل و ظرفیت مردم
عادی است.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست
که تر کنیم سرانگشت و صفحه بشماریم

سوغات سفر ۳۲

وقتی امام جواد علیه السلام به درخواست خلفای عباسی تصمیم گرفت که از حجاز به عراق برود و مدینه را به قصد بغداد ترک کند و دوباره برگردد، فرزندش امام هادی علیه السلام را که کوچک بود، در دامان خود نشانده و پس از آنکه موضوع امامت فرزند را مطرح فرمود، به فرزندش گفت:

می خواهی از عراق چه چیزی به عنوان سوغات و تحفه برایت بیاورم؟

امام هادی جواب داد:

شمشیری که گویا شعله‌ای از آتش است.

سپس رو به فرزند دیگرش موسی کرد و پرسید:

برای تو چه بیاورم؟

گفت: یک اسب

امام جواد فرمود:

أَشْبَهَنِي أَبُو الْحَسَنِ وَأَشْبَهَ هَذَا أُمَّهُ.

فرزند ابوالحسن هادی به من شباهت یافته است و فرزند

دیگرم به مادرش.

(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۳)



درخواست شمشیر به عنوان سوغات سفر، آن هم شمشیری آتشین نشانه روحیه حماسی و جهادی است.

شمشیر در روایات مختلف، سمبل حماسه و جهاد به‌شمار آمده است.

گاهی شمشیر امامی به امام بعد می‌رسید یا اینکه امروز ذوالفقار علی علیه السلام در دست حضرت مهدی علیه السلام است، دلیل تداوم خط امامت و جهاد است. گاهی هم در روایات آمده که فلان امام هنگام وفات و دایع امامت را (که از جمله شمشیر بوده است) به امام بعدی سپرده است، یک معنایش هم این است که هر امامی وارث راه و ادامه‌دهنده خط حماسی و مکتبی امام قبلی است.

این کلام نقل شده هم دلالت دارد بر اینکه سوغات آوردن برای فرزندان از مسافرت امری پسندیده است، هم نشان می‌دهد که هر درخواست و آرزویی، روحیات و ویژگی‌های شخص را آشکار می‌سازد.

۳۳ اخبار غیبی

روزی امام جواد علیه السلام که در مدینه بود، به یکی از کنیزان خانه فرمود:
به اهل خانه بگو که خود را آماده عزا و ماتم کنند.

پرسید: ماتم و عزای چه کسی؟
امام فرمود: ماتم بهترین انسان روی زمین؟
چند روز بعد، خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام
رسید و روشن شد که در همان روزی رحلت نموده
است که امام جواد علیه السلام خبر داده بود.
(مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۹)



در روایات دیگری آمده است که امام با فوت
امام قبلی، حالتی روحی در خود احساس می‌کند
که نشانه بار معنوی امامت است و هرچند در کنار
امام وفات یافته نباشد، حس می‌کند امام از دنیا
رفته است.

قلب امام معصوم، تجلی‌گاه انوار حقیقت و علوم
غیبی است.

علم امام به علم خدا متصل است و هرچه
را بخواهد، می‌داند و این، یکی از وجوه تمایز و
تفاوتِ حجتِ خدا از انسان‌های دیگر است.

در کتاب‌های اعتقادی و حدیثی شیعه درباره «علم امام» روایات فراوانی است. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امام بخواهد چیزی را بداند، خداوند او را به آن آگاه می‌سازد.^۱ نیز آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود: من آنچه در آسمان‌ها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است و آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، می‌دانم...^۲ قرآن تصریح دارد که غیب را جز خدا نمی‌داند. اما امامان فرموده‌اند: خداوند اخبار غیب را در اختیار ما می‌گذارد، پس اگر از غیب خبر می‌دهند، خبری است که خداوند علام الغیوب به آنان داده است.

۱. اذا اراد الامام ان يعلم شيئاً، أعلمه الله ذلك (کافی، ج ۲، ص ۲۵۸)

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۱، حدیث ۲.

علم امامان ۳۴

یکی از شاعران ولایی به نام «ابن رزیک»، شعری درباره امام جواد علیه السلام دارد که در آن به مقام علمی آن حضرت و امامان معصوم و فضایل دیگرشان پرداخته است. ترجمه ابیاتی از این مدیحه چنین است: اینان قومی هستند که علومشان از جدشان پیامبر گرفته شده است.

علم حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل و علم جبرئیل از خداست.

اینان کشتی نجات‌اند. اگر این کشتی نجات نبود، هرگز امید نداشتیم که از هول و هراس محشر نجات یابیم.

اینان، خاشعانی‌اند که وقتی ظلمت شب فراگیر شود، آنان را خواب نمی‌گیرد و به تهجد و عبادت می‌پردازند.

هیچ شبی آشکار نمی‌شود، مگر آنکه آنان با توبه به آن روی می‌آورند.

آنان چنان دل‌باخته‌اند که هیچ صدای بلبل و هیچ آهنگ و آوازی ایشان را از یاد خدا مشغول نمی‌سازد.

آنان ابرهای سرشاری‌اند که پیوسته باران علم و دانش از آنان فرو می‌ریزد، سرشارتر از آب‌هایی که از ابرهای پربار فرو می‌ریزد.

قَوْمٌ عُلُومُهُمْ عَنْ جَدِّهِمْ أُخِذَتْ عَنْ جَبْرَائِيلَ وَ

جبرئیلُ عَنِ اللَّهِ...

(مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۶)



طلایع بن رزیک، سراینده این شعر ولایی، از چهره‌های برجسته شیعه در قرن ششم هجری است که هم عالمی پارسا بود، هم فرمانروایی عادل و وزیری شایسته در قاهره در دوره حکومت فاطمیان در مصر که فضایل دنیوی و دینی و معنوی را در خود جمع کرده بود. وی درباره امامت امیر مؤمنان و فضایل اهل بیت، قصاید و تألیفات و آثار ادبی فراوانی داشته و در سال ۵۵۷ کشته شده است. علامه امینی از او به‌عنوان شهید یاد می‌کند.^۱

مناقب اهل بیت عصمت در اشعار ابن رزیک و دیگر شعرای مدیحه‌سرای اهل بیت به زبان عربی و فارسی دریایی از معارفه است که انسان را با عظمت روحی و اخلاقی این خاندان آشنا می‌کند.

۳۵ خبرهای پنهانی

محمد بن حمزه هاشمی چنین روایت می‌کند:
در محضر امام جواد علیه السلام بودم که تشنه‌ام شد،
اما چیزی نگفتم.
امام نگاهی به چهره‌ام افکند و فرمود: تو را
تشنه می‌بینم!
گفتم: آری، تشنه هستم.
حضرت، خدمتکار را صدا زد و گفت: ای غلام،
برای ما آب بیاور.
من در دل خود گفتم: الان از اندرون خانه مأمون،
آب زهرآلود برای امام می‌آورند. برای این مسئله
غمگین شدم. امام جواد علیه السلام لبخندی زد، سپس
فرمود: ای غلام آن آب را به من بده. حضرت آب را
گرفت، ابتدا خودش از آن نوشید، سپس به من داد،
من هم از آن آب نوشیدم.
یک بار دیگر تشنه‌ام شد. باز هم حضرت
برایمان آب طلبید و مثل دفعه قبل، ابتدا خودش
کمی نوشید، سپس به من داد.
محمد بن حمزه هاشمی می‌گوید: به خدا قسم
فکر می‌کنم همان‌طور که شیعیان عقیده دارند،
امام جواد علیه السلام باطن و درون اشخاص را می‌خواند و
از آن خبر دارد.

(مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۰)



برخوررداری از علم خدایی و خبرداشتن از اسرار غیبی و آنچه از نگاه عادی مردم پنهان است، یکی از ویژگی‌های امام معصوم است. خداوند این‌گونه دانش‌ها را در اختیار امامان قرار داده است تا حجت بر دیگران باشند و امت از امامشان پیروی کنند.

گاهی کسانی از جاهای دور نامه و اموال خدمت امام می‌آورند. امام هم پیش از خواندن نامه یا گشوده‌شدن بارها می‌فرمودند که نامه‌ها از سوی چه کسانی است یا اموال چه مقدار است و چه کسانی آن‌ها را فرستاده‌اند.

این‌گونه خبردادن‌ها هم شک و شبهه در امامت آن حضرت را از دل مردم می‌زدود، هم جایگاه عالی او را نزد شیعیان و افکار پیروان نشان می‌داد.

فضیلت پنهان ۳۶

محمد بن ابی العلاء می گوید:

از یحیی بن اکثم (از علمای بزرگ اهل سنت و وابسته به دربار عباسی) پس از آنکه هدایا و تحفه‌هایی خدمتش بردم، درخواست کردم که چیزی از «علوم آل محمد» به من بیاموزد.

یحیی گفت: باشد، به تو خبر می‌دهم، ولی به شرط آنکه تا من زنده‌ام، به کسی نگویی و این راز را پوشیده بداری.

گفتم: باشد، قول می‌دهم.

یحیی ابن اکثم گفت: من به مدینه وارد شدم، دیدم حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام در حال طواف بر گرد قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. در مسائل بسیاری با او گفتگو و مناظره کردم، همه را جواب داد.

پیش خودم و در دلم گفتم: یک مسئله نهان را آشکار کنم و بپرسم.

بلافاصله امام جواد علیه السلام گفت: بگذار به تو خبر دهم. تو می‌خواهی بپرسی که در این زمان، «امام» کیست؟

گفتم: آری به خدا قسم، در دلم بود که همین را بپرسم.

امام فرمود: نشانه اینکه شما امامید، چیست؟ دیدم عصایی که در دست آن حضرت بود، به

سخن آمد و شنیدم که عصا گفت:
 مولا و صاحب من، امام این دوران و حجّت
 خداست.

(مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۳)



خوش تر آن باشد که سرّ دلبران
 گفته آید در حدیث دیگران

فضیلتی که بیان شد، از زبان یکی از بزرگ‌ترین
 عالمان اهل سنّت بود و از طرف خود قول گرفت
 که این فضیلت و سخن را به کسی نگوید.
 مناقب این دودمان با وجود آن همه ممانعت در
 نشر فضایلشان از سوی مخالفان، همه‌جا را پر کرده
 است و موافق و مخالف، نمونه‌های زیادی از آنها
 را نقل کرده‌اند.



حفظ میراث بنی هاشم

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام نقل می‌کند: حضرت جواد علیه السلام در سفر حج و ایام حضور در منا با مرکب به طرف مسجد عقبه (نزدیک حجرات) رفت و کمی نزدیک آن مسجد از مرکب پیاده شد تا به سمت حَجْرَه برود؛ جایی که امام زین العابدین علیه السلام هم در همان جا رمی حجره می‌کرد.

پرسیدم: فدایت شوم، چرا اینجا پیاده شدید؟ فرمود:

«إِنَّ هَيْهَنَا مَضْرَبُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مَضْرَبُ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَنَا أَحَبُّ أَنْ أُمْسِيَ فِي مَنَازِلِ بَنِي هَاشِمٍ.»

(فروع کافی، ج ۴، ص ۵۸۶)

اینجا همان جایی است که امام سجاده علیه السلام و بنی هاشم فرود می‌آمدند و رمی حجرات می‌کردند و من دوست دارم قدم به جای قدم آنان گذارم و در منزلگاه‌های آنان راه بروم.



حضور در مکان‌های خاطره‌آمیز حس لذت‌بخشی دارد، به‌ویژه اگر این خاطره‌ها مربوط به اولیای خدا و انبیا و بزرگان دین باشد.

هم‌اکنون هم وقتی ما به مکه و مدینه می‌رویم و در سرزمینی حضور می‌یابیم که محل زندگی

و رفت و آمد پیامبر و اهل بیت بوده یا در «غار حرا»، در جایی حاضر می‌شویم که نخستین وحی بر پیامبر خدا (ص) نازل شده، یا به حجرالأسود دست می‌کشیم که پیامبران و امامان و اولیاءالله آن را لمس کرده و بوسیده‌اند، برای ما ارزشمند و دوست‌داشتنی است.

اگر امام جواد علیه السلام برای سنگ‌زدن به حجرات در مکانی فرود می‌آید نزدیک مسجد عقبه (نزدیک حجره آخر) که جدش امام سجاده علیه السلام و دیگر هاشمیان برای رمی جمرات همان‌جا حضور می‌یافته‌اند، هم احیاگری نسبت به سنت و آثار اجداد طاهرین است، هم نشان‌دادن اینکه در تداوم خط آنان حرکت می‌کند.

حفظ میراث اولیای خدا یک ارزش دینی و احیای خاطره است؛ ازاین‌رو بعضی حاجیان در پی آنند که در میقاتی احرام ببینند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا مُحَرَّم می‌شد یا اماکن خاص زیارتی را بازدید کنند.

خاطرات شیرین را نباید فراموش کرد.

پرهیز از لغو ۳۸

محمدبن دیان نقل می‌کند:

مأمون درباره امام جواد علیه السلام دست به هر حيله‌ای می‌زد تا موقعیت او را از بین ببرد، ولی موفق نمی‌شد تا آنکه مأمون بیمار شد و تصمیم گرفت دخترش امّ الفضل را (که به عقد امام جواد علیه السلام درآمده بود) نزد امام بفرستد و مراسم عروسی برپا شود. خلیفه دستور داد ۲۰۰ کنیز از زیباترین کنیزان را آماده کنند و در دست هر کدام جامی بدهند که در آن جواهر بود و با این حالت از امام جواد علیه السلام استقبال کنند تا آن حضرت وارد شود و در جایگاه خاص بنشیند.

کنیزان به آن شیوه عمل کردند، اما امام جواد علیه السلام اصلاً به آنان توجهی نکرد و در جایگاه خود نشست.

مأمون یکی از نوازندگان را به نام «مخارق» طلبید که شخصی خوش صدا و نوازنده بود و ریش بلندی داشت.

مخارق گفت: ای خلیفه! اگر این کار برای امر دنیا و جلب توجه اوست، من از عهده این کار برمی‌آیم.

مخارق روبه‌روی امام نشست و شروع کرد به آواز خوانی و نوازندگی، به نحوی که همه اهل خانه دور او جمع شدند و او هم می‌نواخت و آواز

می خواند. ساعتی گذشت، اما امام جواد علیه السلام به چپ و راست نگاه نکرد و توجهی به آن نوازنده نداشت.

پس از آن، امام جواد علیه السلام که سرش پایین بود، سر بلند کرد و فرمود:

«اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَالَ الْعُنُونِ»

ای مرد ریش بلند! از خدا بترس!

با سخن امام، عود و رباب (دستگاه نوازندگی) از دست آن مرد افتاد و دست او هم از کار افتاد و تا آخر عمر دیگر نتوانست در نوازندگی از دستانش استفاده کند.

مأمون از او پرسید: چه شد؟

گفت: وقتی که اباجعفر (امام جواد) بر سر من داد زد و گفت، از خدا بترس، چنان هراسی در من پدید آمد که هرگز از این حالت بهبود نخواهم یافت.^۱

۱. موسوعه کلمات الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۴۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶.

هر امامی قائم است، اما... ۳۹

حضرت عبدالعظیم حسنی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام چنین روایت می‌کند:
 به امام جواد علیه السلام عرض کردم: مولای من! امیدوارم شما همان «قائم» از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشید که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.
 حضرت فرمود:

«مَا مِمَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ ثَمَلًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلاَدَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ...»

هر یک از ما، قائم به امر خدا و هدایتگر مردم به سوی دین خدا هستیم، لکن آن قائمی که خدا به وسیله او زمین را از کافران و منکران دین و حق پاک می‌کند و زمین را پر از عدالت و داد می‌کند، او کسی است که ولادتش بر مردم پنهان است، شخص او هم از چشم مردم غایب است، نام بردن او ممنوع است، او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کنیه اش کنیه پیامبر است. او کسی است که زمین زیر پای او درنوردیده می‌شود و هر مشکلی برای او آسان می‌گردد، یارانش به تعداد اصحاب پیامبر در جنگ بدر (۳۱۳ نفر) هستند ...

(احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۹)



این سؤال را از برخی امامان دیگر هم پرسیده‌اند. در روایات بسیاری خبر از آمدن «قائم آل محمد» داده شده است؛ کسی که از دودمان پیامبر قیام می‌کند و جهان پر از ظلم را لبریز از عدالت می‌کند. امامان دیگر نیز همین‌گونه پاسخ داده‌اند که: درست است هر یک از ما امامان «قائم» هستیم و فرمان خدا را اجرا می‌کنیم و هادی مردمیم، ولی آن قائم موعود ویژگی‌های خاصی دارد و آن عدالت‌گستری جهانی را خداوند برای حجّت دوازدهم، مهدی موعود علیه السلام مقرر داشته است.

تاج تاج‌داران جهان، تاج ز سر بگیرند
 گر به سر مهدی موعود، گذارد دیهیم
 محور دایره کون و مکان، قطب زمان
 وارث مسند پیغمبر و قرآن کریم
 در شجاعت چون حسین و به شهامت چو علی
 چو نبی صاحب وجه حسن و خلق عظیم^۱

شوق دیدار خدا ۴۰

ابومسافر نقل می‌کند: غروب هنگام آن روز که امام جواد علیه السلام وفات یافت، آن حضرت فرمود: «من امشب از دنیا می‌روم».

سپس افزود:

«نَحْنُ مَعَشَرٌ إِذَا لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لِأَحَدِنَا الدُّنْيَا نَقَلْنَا إِلَيْهِ.»
(بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲)

ما جماعتی هستیم که هرگاه خداوند دنیا را برای یکی از ما نپسندد، ما را به سوی خودش می‌برد.



مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

بعضی چنان وابسته به دنیایند که حتی احتمال کوچ از دنیا و جدایی از خانه و زندگی و بستگان و دوستان برایشان سخت و نگران‌کننده است. بعضی هم چنان آزاد و رهایند که خبر رهایی از زندان دنیا برایشان مسرت‌بخش است.

امامان گرچه با جسمشان در دنیا و با مردم به سر می‌برند، اما روحشان عرشی و الهی است و هرگاه فرصت دنیا به سرآید و نوبت دیدار با محبوب برسد، خوشحال می‌شوند.

امام جواد علیه السلام این حالت را برای نه تنها خود، بلکه برای مجموعه اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کند که وقتی خداوند دنیا را برای آنان نپسندد و بخواهد به جوار خودش ببرد، بی‌هیچ دغدغه و ناراحتی از این سفر دائمی استقبال می‌کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام بی‌تاب لحظه شهادت و فیض دیدار بود که هنگام ضربت خوردن فرمود: «فزت و رب الكعبه».

مرگ در نظر امام جواد علیه السلام، انتقال به جوار رحمت الهی است؛ از این رو از آن استقبال می‌کند و خبر کوچش را به دیگران می‌دهد.

هرچند شهادت مظلومانه آن امام جوان و مسموم برای پیروان و بستگانش تلخ و داغی سنگین بود.

گلی از بوستانِ احمدی

جواد الائمه علیهم السلام، گلی از بوستان احمدی بود و میوه‌ای از گلستان محمدی.

وجود ذی‌جودش، گواهی بر تجلی فضایل در عترت مصطفی بود و شجره نورانی اهل بیت با آن پیشوای پاک تداوم یافت.

در دامان ولایت و با تربیت رضوی رشد کرد و در خردسالی جامع فضیلت‌ها گشت.

مدینه از وقتی که آغوش به روی این مولود خجسته گشود، عطر و بوی رسالت را برای چندهمین بار احساس کرد.

شخصیت بارز آن حضرت، علم سرشار، اخلاق نیکو، سخاوت فراوان، کرامت و بزرگواری وی از همان کودکی زبانزد دوست و دشمن شده بود و همه او را به عظمت می‌ستودند و بدخواهان بر خوبی‌هایش حسد می‌بردند و تلاش می‌کردند سیمای این آفتاب را با کینه‌ورزی‌های خود بپوشانند، اما نمی‌توانستند.

آن امام خورشیدگون ۲۵ بهار را رویاند و شکوفاند و خود فروزان‌تر از خورشید تابید و درخشید.

سखाوت باران را داشت و کرامت دریا را و زلالی
آب را.

آن‌که «جود»، قطره‌ای بود از دریای سخاوتش،
و «علم»، غنچه‌ای بود از گلستان وجودش،
و «حلم»، گوهری بود در گنجینه فضایلش.
جواد بود و تقی و منتجب و مرتضی.

در خردسالی به امامت رسید. در نوجوانی ره‌گشای
مشکلات فکری، فقهی و اعتقادی اُمّت بود. علمش
الهی بود و وصل به دریا.

در این خاندان، ملاک امامت و پیشوایی، علم و
فضل بود؛ نه سنّ و سال و موقعیت و مال.

و ...

امام در اوج فضایل بود.

جوادِ امامان بود و امام جوادان.

اکنون کاظمین مدفن آن سخاوت‌پیشه است که

در کنار جدّش آرمیده است.

و حرمش قبله مشتاقان و حاجت‌مندان.

فهرست منابع

- اثبات الهداة، شيخ حرّ عاملی، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- احتجاج، شيخ طبرسي، اسوه، تهران.
- اصول كافي، محمدبن يعقوب كليني، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- ارشاد، شيخ مفيد، چاپ اسلاميه، تهران.
- بحار الأنوار، علامه مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت.
- تحف العقول، ابن شعبة حرّاني، انتشارات اسلامي، قم.
- عوالم العلوم، بحراني، مؤسسة الامام المهدي، قم.
- عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، مؤسسة الاعلى، بيروت.
- فروع كافي، محمدبن يعقوب كليني، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- كشف الغمّه، علي بن عيسى اربلي، دارالكتب الاسلامي، بيروت.
- مستدرک عوالم العلوم، ابطحي اصفهاني، مؤسسة الامام المهدي، قم.

- مناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم.
- موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، باقر شريف القرشي، نشر معروف، قم.
- موسوعة كلمات الامام الجواد عليه السلام، پژوهشكده باقر العلوم، قم.